

بقلم : آقای مخبر همايون

مشروطیت و صنایع الدوله و مخبر السلطنه

علیقلیخان مخبر الدوله (هدایت) سه فرزند خود صنایع الدوله و مخبر السلطنه و مخبر الملک را فرستاد بپرلن برای تحصیل . در آلمان برخلاف کشورهای دیگر اروپا کمتر آلودگیهای اخلاقی وجود داشت و محصلان ناگزیر بتحصیل علم و دانش بودند .

فرزندان مخبر الدوله پس از اتمام تحصیلات با اخلاقی پسندیده و عاداتیکه لازمه تربیت و تمدن بود بوطن مراجعت کردند و در خدمت دولت وارد شده و بیشتر اوقات خود را با عده ای از دانشمندان میگذرانیدند .

صنایع الدوله که پس از اتمام تحصیلات در علوم معدن و مکانیک مدتی را هم برای عملیات و تجربه در کارخانههای آلمان کار کرده بود در ایران یک کارخانه آهنگری و یک کارخانه ریسمان ریزی و یک کوره ذوب آهن تأسیس کرده ولی بعلمت بی علاقهگی اولیاء دولت در آن تاریخ همواره اشکالاتی برای وی ایجاد میکردند و از طرف دیگر نقصان سرمایه اقدامات او را فلج میساخت .

در آن زمان انگلستان طرفدار مشروطیت ایران بود و در سفارت انگلیس و خارج از سفارتخانه با کمک عده ای از وطن پرستان و دانشمندان از آنجمله صنایع الدوله و مخبر السلطنه نقشه مشروطیت ریخته شد .

میرزا نصرالله خان مشیر الدوله پس از عزل عین الدوله و ظایف نخست وزیری را بر عهده گرفت او هم با اصلاحات علاقه داشت و دریافت که مقدمات افتتاح مجلس شورای ملی فقط در جمعی که در بالا ذکر شد ممکن میگردد بآنجا مراجعه نمود

و نظامنامه تشکیل جلسات و زمینه قانون اساسی آنجا تهیه شد و مخبر السلطنه جریان انتخابات را بر عهده گرفت .

انتخابات طبقاتی بود در عمارت دانشسرای آرتش طبقات دعوت شدند و قرار شد و کلاهی خود را انتخاب کنند اسامی عده اشخاصی که صلاحیت داشتند انتخاب شوند روی تخته سیاه کلاس نوشته شد و اینعده همان اشخاصی بودند که برای تهیه مقدمات شرکت داشتند بعلاوه معروف بودند و انتخاب شدند اسامی چندتن آنها را اینجاذ کر میکنیم (۱) مخبر الملک (۲) سید ولی اله خان نصر (۳) صدیق حضرت و ابو الحسن خان از اجله کارمندان بانک شاهنشاهی . نویسنده این سطور در این تاریخ چون بیش از ۲۸ سال نداشتم نمیتوانستم انتخاب شوم .

طبقات بدین طریق منقسم شدند (۱) علما دو و کیل (۲) اصناف یک و کیل (۳) تجار دو و کیل (۴) وزارت خارجه دو و کیل (۵) شاهزادگان دو و کیل .

عمار تیکه برای مجلس انتخاب شد متعلق بود بمیرزا حسینخان سپهسالار کسیکه مسجد سپهسالار را بنا کرده بود این عمارت را ناصرالدین شاه تصرف کرده بود بالای سردر بدستور مخبر السلطنه نوشته شد (فشار هم فی الامر) مخبر السلطنه طالب فعالیت بود و داوطلب و کالت نبود ولی صنایع الدوله بوکالت و ریاست مجلس انتخاب شد و مقتول گردید .

روسها با افکار ترقیخواهانه وی مخالف بودند (شرح کامل در کتاب از ماست که بر ماست بقلم نویسنده این سطور)

در برنامه هوا خواهان روسیه آذربایجان میبایستی بروسیه واگذار شود و وثوق الدوله هم گفته بود که آذربایجان عضو فالج ایران است در اینموضوع شادروان عارف قزوینی تصنیفی ساخته بود :

این ملک زردشت مهد امان باد

جان برخی آذربایجان باد

هر نا کست گفت عضویت فالج عضوش فلج گو لالش زبان باد
 مخبر السلطنه سه مرتبه این عضو فالج را نجات داد و تا آنجا که میتوانست از
 تجزیه آن جلوگیری مینمود.

مطابق قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس قوای روسیه تمام شمال ایران را
 اشغال کرد و انگلیسیها در جنوب بتأسیس قوای پلیس اکتفا نمودند مخبر السلطنه
 در فارس والی بود و قوای پلیس را از مداخله ممنوع میداشت. سفارت انگلیس احضار
 مخبر السلطنه را تقاضا کرد مستوفی الممالک طفره میزد و اجراء قرار داد معوق
 مانده بود مستوفی مستعفی و خلعت بری منصوب گردید و مخبر السلطنه احضار شد.
 معمول بود شبهای اعیاد جلوس سلاطین قاجار صدراعظم سفرا و اعیان را بشام
 دعوت میکرد خلعت بری بنوبه خود این مهمانی را تشکیل داده بود من هم دعوت
 داشتم وارد شدم دیدم سفیر انگلیس در مدخل ایستاده وعده دورا و جمعند از حرکات
 دست و سر روی معلوم بود بسفیر اصرار میشد که داخل شود قدم بر نمیداشت یکی دو
 نفر هم میرفتند و میآمدند ناگهان دیده شد مخبر السلطنه از داخل بطرف در میروند
 و سفیر داخل شد در مجلس شب نشینی جمعی متأثر و صحبت بینگوشی ادامه
 داشت بعداً معلوم شد که سفیر دخول خود را مشروط کرده بود باینکه عذر مخبر-
 السلطنه خواسته شود.

در میهمانی سفراء معمول نبود که سفیری قبول دعوتی را مشروط بامری
 نماید فقط وقتی که خلعت بری نخست وزیر گردید برای تشریفات هم اصول دیگری
 اتخاذ گردید.

برای تحقیق مخبر السلطنه نقشه طرح شده بود ولی در تاریخ این واقعه برای
 مخبر السلطنه افتخاری ذخیره نمود،

رضا شاه پهلوی برای اصلاح مملکت هفت سال مخیر السلطنه را در مقام نخست وزیری نگاه داشت .

این خدمت گذار وطن پس از سالها والی بودن و وزارت وقتی از فارس مراجعت کرد مخارج روزانه اش بوسیله فروش اثاثیه و قرض تامین میگردد اینهم از مقدرات بود که قیمت اراضی دروس ترقی کند و در آخر عمر چند روزی را بتواند با خاطری آسوده بنوشتن خاطرات خود اوقات را بگذراند و در ضمن با تأسیس مریضخانه و وقف نمودن بیشتر دارائی خود برای مستمندان نام نیکوئی از خود بیادگار بگذارد.

وصف خزان

از باغ ببردند فرش دیبا	از راغ ستردند نقش زیبا
نه باد نگارد بباغ صورت	نه ابر طرازد براغ دیبا
شنگرف بشستند پاک از دشت	تا کوه بسیماب شست سیما
نه رنگ ریاحین خورد بهامون	نه گور شقایق چرد بصحرا
مینا بچمن کرد باد یک چند	امروز کند کهربا زمینا
نه دشت بود از در نظاره	نه کشت بود از در تماشا
بلبل نتوازد بباغ بر ربط	سلسل نقرآزد ز شاخ آوا

شمس الشعراء سروش